

ماکیان ها هم آذان می دهند؟

((سحر آنست که خورشید بگوید ، نه خروس))

نگارش این مضمون مبنی بر آن نیست ، که از خود دفاع کرده باشم ، بلکه مراد از آنست ، تا ادعا های گمراه کننده و چرکین مستعار نویسان محجوبه ای که در سایتهای غورخنگ ، تول افغان و بینوا چرندیاتی علیه نویسندگان ارجمند سایت وزین خاوران ، نامردانه بدون عکس و آدرس چیز هایی بزرع خود شان نقد می نویسند ، باطل ساخته باشم .

از مدتی باینطرف ، از نیش قلم لمبه ها ، مشایع ها ، شبیر کاکرها ، داود کنری ها ، بارکزی ها و جمیلی ها ، رنج می بردم ، برای اینکه حصار لرزان وحدت ملی خراب نشود ، با همه اراجیف گویی های شان سکوت اختیار کرده بودم . اخیراً ماکیان دیگری ، به جمع آنها پیوسته ، و به اسم مستعار ل . اردلان ، مقاله ای را تحت عنوان « تظاهرات افغان های با شهامت و زوزه گماشته گان ولایت فقیه » تحریر و به نشر سپرده ، که قابل تحمل نیست ، شاید این مداحان فکر کنند که ، سکوت من قبول بیهوده گویی های آنهاست . این آقایون از هیچ گونه تهمت و فحاشی مضایقه و امتناع نمی کنند ، نوشته های دیگران را عمداً تحریف ، چنانچه اردلان ، فتنه انگیز را فتنه گر ساخته و حتا معنی کلمه « دفاع » تا « استدلال » را نتوانسته از هم تفکیک کند .



ل . اردلان در مقاله بی ارزشی می نویسد : « ... در برونمرز (اروپا و امریکا) گویا رژیم ولایت فقیه شماری از نشریات اینترنتی و کاغذی افغانها را خریده و قلمزنان زیادی را نیز استخدام کرده است ، نویسندگانی در سایت خاوران و درینجا و آنجا بدون پرده پوشی و ابهام با وقاحتی تمام ، از رژیم آدمکش ایران « دفاع » میکنند . سخیف ترین دفاعیات از طرف مزدور فرومایه ایست به اسم لطیف کریمی استالی که تظاهرات اخیر افغانها را محکوم کرده و آنان را منادیان فتنه گر نامیده است .»

آقای اردلان !

اگر کمی دانش ، سواد ، اخلاق و وجدان انسانی می داشتید ، آنگاه تفاوت بین دفاع و حق گویی ، فتنه انگیز تا فتنه گر و اینکه کلمه محکوم در کجا استعمال شود را می فهمیدید ، و بعداً به داوری می پرداختید . لازم است تا پاراگرافی از مقاله « معاذ الله ، از منادیان فتنه انگیز » را در اینجا نقلاً بنگارم .

(در سه دهه اخیر که افغانستان برای منافع دوستان و دشمنان ما در آتش جنگ خانمانسوز می سوخت ، شکی نیست که جمهوری اسلامی ایران درین جنگ ویران کن بیطرف نماند ، جز برای منافع خود ، کدام کار خاصی که رضای خدا در آن متصور ، و رضای ملت مظلوم ما از آن حاصل شده باشد ، انجام نداده .

و اما ؛ مردم عزیز ایران میدانند که افغانستانی ها ، مردمان صبور و قدر شناسی هستند ، از میزبانی ملت ایران ، در طول سالهای جنگ اظهار قدر دانی و شکران مینمایند ، اما گلایه و حقایق تلخ انکار ناپذیری مبنی بر برخورد بیتفاوت و خصمانه ، آزار و اذیت مهاجرین توسط پولیس ، ژاندارمری و سپاه پاسداران ، بطور خیلی عادی در کمپها ، نبود شرایط مناسب درس و تعلیم برای کودکان ، عدم دسترسی زندانیان به وکیل مدافع ، جمع آوری و رد مزر مهاجرین از کوچه و بازار و محل کار ، بدون اینکه عذر قانونی شان مبنی بر داشتن زن و فرزند شنیده شود ، کمترین مزد ، عدم مصونیت در کارگاه ها و عدم پرداخت

خسارت از طرف کار فرما ، و بسیاری حقایق دردناک و تکاندنده ی که نمیتوان بازگو نمود ، مهاجرین افغانی را رنجیده خاطر ساخته است . آن‌ده مهاجرینی که به سبب حقارت های روحی و شکنجه های روانی از ایران بازگشت نموده اند ، خاطرات بسیار تلخی از اردوگاه های تل سیاه ، عسکر آباد ، سنگ سفید وورامین در اذهان شان ماندگار و فراموش ناشدنیست .

جناب اردلان ! در کجای این جملات دفاع از رژیم ایران و تظاهرات افغانها محکوم شده ؟ .

شاید این پاراگراف نوشادر گونه بشما عمل کرده باشد . « بحران فرار نو جوانان ما که امروز شاهد آن هستیم ، محصول عملکرد های یاغیانۀ طالبان { نادان } و حکمتیار { پیمان شکن نیمه راه } است ، که راه رشد سیستم زندگی انسانی و متمدن را در کشور سد ساخته اند . آمدن آنها باثر تلاشهای آقای کرزی و جناب وردک مطمئناً وضع مملکت بدتر میگردد » .

در قسمتی دیگر می نویسد : **تظاهرات ... مایه افتخار همه گان است** . آقای اردلان ! این تظاهرات زمانی مایه افتخار ما می شد ، که دولتمردان افغان ، در واکنش جدی صریحاً اعلام میکردند ، که ما آماده گی کامل داریم تا تمام مهاجرین افغانی به خانه های خود عودت نمایند ، مگر هیئات !! که آنها از بازگشت بیشتر از یک ملیون افغانستانی هائیکه هویت و فرهنگ اصیل خود را باز یافته اند ، در هراس هستند ، و مصروفیت این بزرگان را قاچاق مواد مخدر و انتقال پولهای غرب ، دو باره به بانکهای کشور های غربی تشکیل می دهد ، که جای بس تأسف و تأثر است از آنجائیکه برای عاملین غوغا ، از ترکیب کلمه فتنه انگیز (امر به انگیختن و شورانیدن است) کار گرفته ام ، درست آقای نجیب الله کابلی عمداً با ضدیتی که با ملت ایران و اهل تشیع دارد ، از خواب بعضی ها سود جست و مردم را وسیله سیاسی خود در شهر 5 ملیونی کابل ، با دو صد نفر افغان ملیتی ها ، و در هرات توسط انگشت شماری از فراهیان شوراند ، از نظر اهل بصیرت پوشیده نیست که ، این غوغاگری اهداف سیاسی داشت ، بیش از اینکه عاطفی باشد ، در حالیکه این تظاهرات جز روش کینه توزی ، هیچ افتخاری در پی نداشت ، نتیجتاً وضع محیط زندگی مهاجرین را در ایران تنگ و تنگتر ساخت .

در جای دیگر این مقاله میخوانیم : « **اما امروز گماشه گان ایران حتا در سطح و موقف وزیر نیز در دولت کرزی وجود دارند** » . عمق تعصب و حسادت این ماکیان « ماکیاولیست » درین جمله واضح میشود ، گرچه از اسم وزیر نام نبرده است ، به گمان قوی ، نویسنده از برکناری « خرم » وزیر اطلاعات فرهنگ پیشین ، سخت پریشان و به انتخاب آقای « رهین » بینهایت خشمگین است . نکته دیگری را که قابل یاد آوری برای اردلان و همفکرانش میدانم اینست که ، در هنگام دآوری باید جانب حق را گرفت . اگر ما تن به این واقعیت بدهیم ، یا ندهیم ، این حقیقت و واقعیت را نادیده گرفته نمیتوانیم که ، ما در عصر جهانی شدن زندگی میکنیم ، خود انتقادی یکی از راه های معقولیست که برای از بین بردن فرهنگ عقب مانده ما رول بس بسزایی دارد . ما نباید در رابطه به مو مواد مخدر در سطح وابستگی های عقیده وی ، مذهبی ، قومی و کینه توزی ها ، در محدوده قبیله توقف کنیم ، این طرز تفکر از اساس باطل است ، که بفکر جوان خود باشیم و جوانان دیگر را از بین ببریم ، بر همه اینها بشر فرض است ، تا بر اساس متون و قوانین بین المللی ، خشم و انزجار خود را علیه کشت و قاچاقچیان مواد مخدر ، این زهر کشنده انسانها ، در هر موقفی که هستیم ابراز نمایم . اینکه من از قاچاقبر افغان دفاع نکرده ام ، باعث ناراحتی برخی از اعضای حزب اسلامی و طالبان شده است ، خوشبختانه شایعه پراگنی شان ، تا سرحد سکوت ، پیش رفت .

هموطن عزیز ! .

من یقین کامل دارم ، آنگاهیکه سخن از تاریخ ، فرهنگ و تمدن ایران باستان ، که الزاماً منحصر به کشور ایران امروزی شده نمی تواند ، بمیان آید ، فاشیزم افغانی و « ماکیاولیست » ها شدیداً خشمگین و بر افروخته شده ، به هذیان گویی می پردازند ، آنها عادت کرده اند ، بجای کلمات حقیقی ، دقیق و مسؤلانه ، پاره ای از لفاظی های بی حاصل ، کاذب و تهمت را ردیف کرده ، کاستی های خود را پنهان و با کمالات کاذب خود ، بقای کل را بر بقای جز ارجحیت می دهند . تا کنون که کنون است ، باین نتیجه نرسیده اند که ، تمام اتهامات وارده ، اراده ما را از همزیستی مسالمت آمیز در « حوزه تمدنی » ما سست نخواهد کرد ، ما نمی توانیم در باره تمدن مشترک با ایران بیعلاقه و بیتفاوت بمانیم ، اگر عناصر عقده بدل و وابسته به پاکستان بخشی از تمدن ایران باستان را در بامیان منهدم ساختند ، ما بخشهای دیگر آنرا در ایران امروز داریم ، هیچ قدرت اهریمنی نمی تواند ما را از تمدن مشترک مان دور کند و تمدن ستیز مان سازند . افغانستان امروز مرکز ثقل « حوزه تمدنی » ایران باستان است . حوزه

تمدنی مشترکی که با واحد های سیاسی متفاوتی بمیان آمده است . اکنون وقت آن رسیده که بیش از هر وقت ، به هویت خویش ، ریشه ها ، عمق مساله و عوامل زاینده بحران هویت با خیر شویم ، و نگذاریم عقده بدل ها و حسادت های مذهبی و تمدن ستیزی ، تاریخ و فرهنگ مشترک عصر باستان مان را بی اهمیت جلو دهند . در اختتام مقاله خود آقای اردلان آخرین بغض و نظر فاشیستی خود را علیه من (نویسنده) آقای کاظم کاظمی ، آقای مظفری و جناب محمود منجم زاده ، چنین ابراز می کند : « وطنفروشی ، آدم فروشی ، شرف فروشی ، کمترین لقبی است که برای این قلمزنان زبینه خواهد بود » .

آقای اردلان شاید ما را بجای امیران اسلاف خویش ، که بوطن فروشی مباحثات میکردند ، زنان را با اخذ مالیه در ماوراء سرحد بفروش می رسانیدند ، اشتباه گرفته باشد . بقول جناب کاظمی : سحر آنست که خورشید بگوید ، نه خروس ، بهتر بود میگفتند ، نه ماکیان ، زیرا به آذان خروس ها مردم از خواب بیدار شده آماده گی نماز میگیرند ، و به آذان ماکیان ها باور ندارند . بااحترام

اردلان : نام طایفه ای از ایل کُرد ساکن سنندج ایران است .

کاپی به سایت غورحنگ

کاپی به سایت تول افغان

admin@vatandar.at



مدیر مسوول : دیپلوم انجیر عمر ممسن زاده

صاحب امتیاز : انجیرنجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

بقیه گزیده های مقالات ل . کریمی استالفی

<http://www.vatandar.at/latifkarmi.html>